



## رویدادهای مهم خاورمیانه از سقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

محسن میرزایی

# خاورمیانه

توضیح و پوزش  
از این که چاپ صفحات تاریخی به خاطر کسالت نویسنده این گزارش تاریخی به طبعی افتاد از خوانندگان گرامی یوزش می طلبیم. اینک دنباله مطالب هر هفته در روزهای دوشنبه از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت. امید آنکه بزودی، مانند گذشته تعداد گزارشها به دو صفحه در هفته افزایش یابد.

گفتیم که: امپراتور عثمانی ها کوچک، آسیای صغیر، (بخش آسیای ترکیه امروزی) بود به نام عثمان، او در سال ۷۲۷ هـ. ق وفات یافت. پسر ارشدش «اورخان» که جانشین پدر شده بود، شهر «بورسه» (یا: بورسه) را تصرف کرد و این شهر نخستین پایتخت عثمانیان شد. اورخان بر تصرفات پدر بسیار افزود و مملکتی سامان یافته و بسیار وسیع تر برای پسر و جانشین خود یعنی «مراد» اول بر جای نهاد.

پسر و جانشین مراد اول، «بایزید» اول بود که سرزمین های وسیع دیگری را تصرف کرد و پاره های یک امپراتوری را ستین را استوار نمود. اما ناگهان با یک خطر جدی و مهم رو در رو شد: یورش امپراتور روم، «عجوبه خونخواری که نصف جهان این روز را در خون غرق کرده و نهار آرزوی شمشیر امپراتوری عثمانی بود.

«نه گروسه» در کتاب خود به نام «امپراتوری صحرانوردان» می نویسد:  
«بایزید» چهارمین سلطان عثمانی، نیز چون پدرش همه عمر در میدان جنگ گذرانده بود. (پدرش سلطان مراد اول، ۳۲۷ جنگ کرد و در تمام آن فتح نصیب وی شد) بایزید ملقب به «الیدیم» (یا «ایلیدیم») بود که در زبان ترکی به معنی «صافه» و «برق» است. او هنگامی که بنا به وصیت پدر پادشاه شد، نخستین کاری که کرد خفه کردن عثمانی را به ابر عظمی و جلالت رساند و تقرب یافته مقتدر در برابر تیمور لنگ بود. تیمور هم برای نخستین بار با دشمنی متنازع و همیشه خودش رویه رو بود. هر دو حرف از نیرو و قدرت همدیگر اطلاع داشتند هر دو، در آغاز حمله دودل بودند و نمی دانستند پایان کار چه خواهد شد در این بازی خطرناک چه کسی پیروز خواهد شد. یکی از آن دو قسمت های وسیعی از قاره آسیا را متصرف شده بود و دیگری (بایزید) بالکان را تحت امر خود برآورده بود.

پناه آغاز جنگ پشتیبانی امپراتور بود از یکی از امرای دست نشانده خود به نام امیر «پهرتن» و حمایت بایزید بود از «فرایوسف» رئیس قبیله معروف «قرایوینولوغ» ها، جنگ، نخست با نام نگار آغاز شد. بایزید پس از وصول این نامه، امپراتور عازم آسیای صغیر شد (تاب ۱۴۰۰ میلادی) و در ابتدای ماه سپتامبر داخل خاک عثمانی گردید و به محاصره شهر مستحکم «سیواس» اهمیت مملکت عثمانی را - که گذرگاه اسلام اروپاست - یاد او می شود و از غزواتی که سلطانین عثمانی برای پیشرفت اسلام در دیار فرنگ نمودند، اهمیت تصحیح می کند. و با لحنی تهدیدآمیز می نویسد: «یادش کوچک چون نمونگر می تواند ما را بربری کند؟ بایزید هم در مقابل این عتاب و خطاب جواب تیمور را داد که: «ترا تا تبریز و رژه از سوی منم تا نزدیک نماز عصر کشید. اینچنان (سفیران) روم که شاهد این صف آرای و نظم و ترتیب سارک تیموری بودند، عظمت دستگاه جنگی وی را از نزدیک مشاهده کرده بودند اجازه یافتند که روز بعد به دیار خود بازگردند. تیمور به این سیران گفت که: «به ایلدیریم» بایزید بگوید که چون در مملکت تو رسم غزا و جهاد قائم است بر خاطر ما به غایت گران می آید که آن بلاد را از بر لشکر ما آسبیدی رسد. این همه هنوز با تو طریق مجامله و مسامحه می سپرم. متعلقان پهرتن را باز فرست و یکی از فرزندان را به جانب ما روان کن که او را به مشابه فرزند خود داشته از خون تبریت و عنایت آن بیند که از تو، که پدر مهربانی، ندیده باشد تا ممالک روم بر تو مسلم داریم...»

به نظر می آید که این پیام بیش از آن مؤیدانه است که در خون تیمور خون آشام باشد. به هر حال، گویا سلطان بایزید به پیلیم تیمور قوی نهاد، پس تیمور عازم «انگوریه» (آنقره-آنکارا) شد، زیرا بنا بر اطلاعاتی که به او رسیده بود بایزید به «انگوریه» آمده بود. بیکار قطعی در شمال شرقی این شهر، در موضعی موسوم به «چیچوق آباد» روی داد (۲۰ ژوئیه). این بیکار از ساعت ۶ صبح تا شامگاه به طول انجامید و فریب یک بیلیون نفر سرباز به جان نهاد، پس تیمور عازم «انگوریه» (آنقره-آنکارا) شد، زیرا بنا بر اطلاعاتی که به او رسیده بود بایزید به «انگوریه» آمده بود. بیکار قطعی در شمال شرقی این شهر، در موضعی موسوم به «چیچوق آباد» روی داد (۲۰ ژوئیه). این بیکار از ساعت ۶ صبح تا شامگاه به طول انجامید و فریب یک بیلیون نفر سرباز به جان

نیز شعر می سروده است. مرحوم «هدایت» در «مجمع الفصحاء» این بیت را به نام او ثبت نموده است:  
هرود که بالا رود از سینه چاکم  
ابری شود و گریه کند بر سر چاکم  
به هر حال، تیمور با دشمن و رقیب اسیر شده خود با کمال ادب و نزاکت رفتار نمود. چون جنگجویان تیموری بایزید را با دست های بسته آوردند، تیمور دستور داد که او را دست گشاده و به حرمت آورند. «چون بایزید به حضور آمد، تیمور ورود او را به اعزاز و اکرام استقبال کرد و او را نزد خود نشاند و به طریق مجامله گفت: احوال عالم مطلقاً به او رزاده و قدرت پروردگار است، ولی از روی انصاف و راستی، این که تو را اسیر شده، خود با خود کرده ای.  
اگر بار خار است، خود کشته ای  
و گر بریان است، خود رشته ای»  
پس از گله گزاری های بسیار بایزید خواهش کرد که پسران او را که جو عساکر وی بوده اند بیایند و بیاورند، و این تقاضا پذیرفته شد.  
گفته می شود که تیمور ابتدا نسبت به سلطان اسیر عثمانی به مردانگی رفتار کرد، ولی چون بایزید درصدد فرار آمد، قید و بندش را محکم تر کرد و حتی او را درون یک قفس آهنین گذاشت و آن قفس را همیشه با خود می برد.

عده ای نیز این گفته را اغراق دانسته و گفته اند که آن به اصلاح قفس آهنین در واقع تخت روانی بوده است دارای تربه های آهنین...  
به روایت تاریخ نویسان فرنگ سلطان بایزید به تاریخ ۹ مارس ۱۴۰۳ در آق شهر، و در اسارت در گذشت (یا به قولی خودکشی کرد؟) امیر تیمور اجازه داد که او را در مسجدی که خود بایزید در «بورسه» بنا کرده بود، دفن کنند.  
چون لشکر عثمانی نابود و سلطان بایزید هم محبوس شد دیگر تصرف و تسخیر آناتولی غربی برای تیمور لشکر تنها یک «تفریح نظامی» بود. پیشقراولان و به غارت شهر «بورسه» که پایتخت عثمانی بود پرداختند و به نوشته مورخان با رفتاری وحشیانه هر چه خواسته کردند.  
... سپاه فرمانده آن به اطراف و جوانب تاخت برده، چندان اسباب و اموال به دست هر یک افتاد که شرح نمی توان داد. کسی که اسیر نداشت صاحب گله ها شد، و آن را که مایحتاج ضروری به زحمت می یافت، انواع تحمل باید آمد... از اعیان و اهالی مملکت نیز هر که را قوت و مکتبی بود عیال و اموال بر گرفته به دامن کوه یا به ساحل دریا گریختند...  
لشکریان تیمور شهر زیبای «بورسه» را نیز آتش زدند...  
پایان کار تیمور  
اکنون چند کلمه ای هم شنوید از کارهای ددمنشانه تیمور و سرنوشته و آخر و عاقبت او.  
تیمور (۸۰۷-۷۲۶ هـ.ق) بی شبهه یکی از بی رحم ترین جهانگشایان است که تاریخ خود دیده است. او که بنیانگذار سلطه تیموریان یا «گورکانیان» در ایران و ماوراءالنهر است، سراسر عمر خود را در جنگ و خونریزی و کشورگشایی گذراند و در تاریخ به سفاکی و ویرانگری شهرت یافت. جنگ های مرگبار تیمور از سال ۷۷۱ تا ۸۰۷ هـ.ق، ایران، هند، آسیای صغیر تا روسیه را در مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.

بایزید در رأس ۱۰ هزار نفر «ینی چری» و افراد سرستان تیمور تمام روز جنگ کرد و در موقع فرار مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.  
بایزید در رأس ۱۰ هزار نفر «ینی چری» و افراد سرستان تیمور تمام روز جنگ کرد و در موقع فرار مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.

بایزید در رأس ۱۰ هزار نفر «ینی چری» و افراد سرستان تیمور تمام روز جنگ کرد و در موقع فرار مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.

بایزید در رأس ۱۰ هزار نفر «ینی چری» و افراد سرستان تیمور تمام روز جنگ کرد و در موقع فرار مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.



تصویر سلطان بایزید اول - موزه توب کاپی - اسلامبول - برگرفته از کتاب Kinross lord The ottoman Centuries

# سلطان بایزید در قفس تیمور لنگ

تیمور که همواره آرزوی شمشیر امپراتوری عثمانی را داشت، سرانجام بر بایزید، اول، چهارمین سلطان عثمانی، چیره شد، و او را در قفسی آهنین محبوس کرد، و آن قفس را هر جا می رفت همراه خود می برد!

«ارزنجان» برمسند قدرت خویش نشاند، و آنگاه در آنگاه «سیواس» از جنگاوران خود «سان» دید. این رژه از اول صبح تا نزدیک نماز عصر کشید. اینچنان (سفیران) روم که شاهد این صف آرای و نظم و ترتیب سارک تیموری بودند، عظمت دستگاه جنگی وی را از نزدیک مشاهده کرده بودند اجازه یافتند که روز بعد به دیار خود بازگردند. تیمور به این سیران گفت که: «به ایلدیریم» بایزید بگوید که چون در مملکت تو رسم غزا و جهاد قائم است بر خاطر ما به غایت گران می آید که آن بلاد را از بر لشکر ما آسبیدی رسد. این همه هنوز با تو طریق مجامله و مسامحه می سپرم. متعلقان پهرتن را باز فرست و یکی از فرزندان را به جانب ما روان کن که او را به مشابه فرزند خود داشته از خون تبریت و عنایت آن بیند که از تو، که پدر مهربانی، ندیده باشد تا ممالک روم بر تو مسلم داریم...»  
به نظر می آید که این پیام بیش از آن مؤیدانه است که در خون تیمور خون آشام باشد. به هر حال، گویا سلطان بایزید به پیلیم تیمور قوی نهاد، پس تیمور عازم «انگوریه» (آنقره-آنکارا) شد، زیرا بنا بر اطلاعاتی که به او رسیده بود بایزید به «انگوریه» آمده بود. بیکار قطعی در شمال شرقی این شهر، در موضعی موسوم به «چیچوق آباد» روی داد (۲۰ ژوئیه). این بیکار از ساعت ۶ صبح تا شامگاه به طول انجامید و فریب یک بیلیون نفر سرباز به جان

بایزید در رأس ۱۰ هزار نفر «ینی چری» و افراد سرستان تیمور تمام روز جنگ کرد و در موقع فرار مغلوب راهمرا خودآورد بود. اگرچه شاه سرستان موسوم به «اتیه» و عده ای سرستان نسبت به «بایزید» وفادار ماندند (و همین رفتارشان مورد تحسین تیمور قرار گرفت) «مردان» «آیدین» و «منشاه» و «ساروخان» و «کرمان» چون دیدند که روسای آنها در صف عساکر تیموری جای گرفته اند، اندک آن نیز به تیموریان پیوستند. امپراتور از قیلان جنگی که از هندستان روم آورد بود، در این بیکار حاکم استافاده را نمود.

اهمه دارد